



The Methodological Analysis of the Criticisms of Allameh Javadi Amoli to *Tafsir al-Manar* Regarding the interpretation of the Verse al-Mubahalalah

Muhammad Hussein Bayat* | Hussein Muhaqqeqi**

Received: 2019-05-23 | Accepted: 2019-10-07

Abstract

“*Tasnim*” by Allameh Javadi Amoli and “*al-Manar*” by Rashid Riza are two seminal exegeses of the Qur’an in Shi’ism and Sunnism respectively. These two exegetical books originate from two different intellectual and ideological sources though they have rather common methods and styles due to considerable overlap between the above books. However, *al-Manar*’s interpretation of the circumstances of revelation and evidences related to the verse of al-Mubahalalah are criticized by Allameh Javadi in his book, *Tasnim*. The authors in this study aim to analytically examine the methodological approach of the above commentators on the aforementioned verse. The results of the study show that al-Manar has adopted a biased and partial approach to the event of al-Mubahalalah and has vividly distanced from Sunni commentators, narrators, historians, and even Sahiban-i Sahhah to prioritize the ideas of ibn Taymiah over those of other Sunni characters. Therefore, Allameh Javadi Amoli basically rejects the ideas and methods of Rashid Riza in this regard as well as his inappropriate tendencies and prejudice.



Keywords

asnim, *al-Manar*, al-Mubahalalah, Criticism, Methodological Analysis

* Professor, Department of the Quranic Science and Hadith, Allameh Tabatabaai University | Mohammadhosein.bayat13@gmail.com (Corresponding Author)

** Ph.D. Student in the Qur’anic Science and Hadith, Allameh Tabatabaai University | hosein.mohagheghi1366@gmail.com

Bayat, M.h; Muhaqqeqi, H. (2020) The Methodological Analysis of the Criticisms of Allameh Javadi Amoli to *Tafsir al-Manar* Regarding the interpretation of the Verse al-Mubahalalah. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (11) 19-42. Doi: 10.22091/ptt.2020.4457.1575





تحلیل روش شناختی نقدهای علامه جوادی آملی در خصوص آیه مباهله بر تفسیر المنار

محمدحسین بیات* | حسین محققى**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

چکیده

از برجسته‌ترین تفاسیر شیعه، تفسیر «تسنیم» نوشته علامه جوادی آملی و از تفاسیر طراز اول قرآن در بین اهل سنت، تفسیر «المنار» تألیف رشیدرضا می‌باشند. این دو تفسیر از دو خاستگاه فکری و اعتقادی متفاوت برآمده‌اند اما نسبتاً از شیوه‌ها و اسلوب‌های مشترکی برخوردارند، به همین دلیل المنار حضور قابل توجهی در تسنیم دارد و در جای‌جای تسنیم شاهد مواجهه‌های مختلف علامه جوادی با آراء رشیدرضا هستیم. نظر خاص المنار در خصوص شأن نزول و بیان مصادیق در خصوص جریان مباهله از مطالبی است که به‌طور مبسوط در تفسیر تسنیم به نقد کشیده شده است. نگارندگان این پژوهش برآنند که با روش تحلیلی، مواجهه دو مفسر در مورد این آیه را مورد مذاقه روش شناختی قرار دهند تا میزان سقیم یا غیرسقیم بودن آراء این دو مفسر مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که المنار در موضوع مباهله جانب‌دارانه و با پیش‌فرض عمل کرده و از مفسران، محدثان و مورخان اهل سنت بلکه از صاحبان صحاح نیز به نحو مشهود فاصله گرفته و آراء ابن تیمیه را بر دیگر شخصیت‌های علمی اهل سنت ترجیح داده است؛ بر همین اساس است که می‌بینیم آیت‌الله جوادی از اساس کلام رشیدرضا را مردود دانسته و علاوه بر ابطال اندیشه و روش وی، گرایش‌ها و تعصبات ناصوابش را نیز یادآور شده است.

کلیدواژه‌ها

تسنیم، المنار، مباهله، نقد، تحلیل روش شناختی.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) | Mohammadhosein.bayat13@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی | hosein.mohagheghi1366@gmail.com

□ بیات، م.ح؛ محققى، ح. (۱۳۹۹). تحلیل روش‌شناختی نقدهای علامه جوادی آملی در خصوص آیه مباهله بر تفسیر

المنار، دوفصل‌نامه پژوهش‌های تفسیری تطبیقی. ۶ (۱۱)، ۴۲-۱۹. Doi: 10.22091/ptt.2020.4457.1575



۱. مقدمه

قرآن کریم از بدو نزولش همواره در کانون توجه مسلمانان بوده است و دانشمندان و فرهیختگان اسلامی چه در زمان حیات معصومان(ع) و چه در دوران‌های بعد، آثار گوناگونی در علوم مختلف قرآن به‌طور عام و در زمینه تفسیر قرآن به‌طور خاص پدید آورده‌اند که هر یک از این آثار به‌نوبه خود تأثیر زیادی در فهم آیات قرآن داشته است؛ به‌طوری‌که طی پانزده قرن گذشته تفسیرهای بی‌شماری با روش‌ها و رویکردهای متنوع سامان یافته‌اند. از تفاسیر مهم قرآن در بین اهل سنت، بی‌گمان «تفسیر القرآن الحکیم» مشهور به «المنار»، تألیف محمد رشیدرضا از علمای قرن چهاردهم هجری می‌باشد، و یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعه، تفسیر گران‌سنگ «تسنیم» نوشته علامه جوادی آملی از علمای قرن پانزدهم است. المنار از جمله تفاسیری است که بیشترین تأثیر را در محافل علمی و پژوهش‌های قرآنی برجای گذاشته (تاج‌آبادی، ۱۳۹۲ش، ص ۱). رشیدرضا در اصول عقاید، پیرو مکتب اشعری است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶۵۳)، در عین حال در شخصیت و آراء وی به تبعیت از ابن‌تیمیه و محمدبن‌ابوالوهاب، گرایش‌های وهابی به وضوح نمایان است.^۱

رشیدرضا مدعیست که قصد ورود در مباحث اختلافی را نداشته (همان، ج ۵، ص ۱۶-۱۷ و ج ۶، ص ۴۶۶) اما برخلاف ادعای خود، در موارد زیادی به‌طور غیرمنصفانه به آرای مخالفان خود، به‌ویژه شیعیان، حمله می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۶۰ و ج ۲، ص ۹۰ و ج ۵، ص ۱۱۱) و شیعیان را «شَرِّ فِرْقِ الْمُبْتَدِعِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ» (بدترین فرقه بدعت‌گذار در این امت) معرفی می‌نماید (همان، ج ۱۰، ص ۴۵۸). رشیدرضا مذهب شیعه اثنا عشری را فاقد آزاداندیشی دانسته و تقلید آنان از ائمه(ع) را نکوهش می‌کند (همان، ج ۱۱، ص ۲۵۴-۲۵۵). وی از حیثی شاگرد مکتبی محمد عبده بوده و از حیث دیگر تفکرات حنبلی از این مفسر، شخصیتی به ظاهر ذو اطراف، ولی درحقیقت، هویتی دارای نوسان و التقاط ساخته است. در مقابل، علامه جوادی یکی از مفسران جامع معقول و منقول می‌باشد که در مواجهه با آیات، مستدل، مستند و روش‌مند عمل کرده است. با اینکه این دو تفسیر از دو خاستگاه فکری و اعتقادی متفاوت

۱- تا جایی که وی، محمدبن‌ابوالوهاب را مجتهد اسلام می‌شمرد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۶۹) و کتاب‌های وی و ابن‌قیم را مفیدترین کتاب‌های اهل سنت و جامع عقل و نقل می‌داند (همان، ج ۱، ص ۲۵۳).

برآمده‌اند اما نسبتاً از شیوه‌ها و اسلوب‌های مشترکی در تفسیر مانند تفسیر قرآن به قرآن (تفسیر تصدیقی) برخوردارند، به همین دلیل المنار حضور قابل توجهی در تسنیم دارد. از آنجا که المنار از تفاسیر متأخر اهل سنت و تفسیری نسبتاً جامع و ناظر به سایر تفاسیر آنان می‌باشد، مفسران متأخر شیعه همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی در مطالعات تطبیقی به این تفسیر توجه ویژه داشته‌اند.^۱

آیه ۶۱ آل‌عمران که مشهور به آیه مباحله است، خود حاوی پیام‌های بی‌شماری می‌باشد و از جمله مهم‌ترین مسائلی است که کم و کیف آن از جهات گوناگون توسط مفسران جهان اسلام مورد مذاقه قرار گرفته است. در این میان، از آن‌روی که مسئله تعیین مصداق و شأن نزول در فهم صحیح آیه، بالا بردن سطح و عمق استنتاج، کسب مطالب و شاخص‌ها نقش به‌سزایی داشته (رادمنش، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۶ / جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۲۳۶) و همچنین از آنجا که مذاهب اسلامی هر یک با مستندات قرآنی برای اثبات حقانیت خود و ابطال تفکر و نگرش سایر ملل و مذاهب، از آیات مدد جسته‌اند، می‌توان این دست آیات و تعیین مصداق‌ها و شأن نزول‌ها را از جمله اساسی‌ترین مواردی دانست که مورد توجه مفسران در این عرصه قرار گرفته است. قائلان به حقانیت امیر مؤمنان (ع) از آیه مباحله به عنوان فضیلت و علاوه بر آن افضلیت و بلکه اثبات خلافت و جانشینی آن حضرت استفاده کرده‌اند. ایشان در این فضا از منابع معتبر دینی خود بهره‌مند بوده و بر اساس همین منابع معتبر، برای جریان مباحله سهمی بی‌بدیل در اثبات حقانیت علی بن ابی‌طالب (ع)، به‌عنوان اصلی‌ترین مناقشه مذهب خود با مذاهب دیگر، قائل شده‌اند تا جایی که حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ به مأمون، این آیه را بزرگ‌ترین فضیلت برای اثبات جانشینی امام علی (ع) دانسته است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸ / بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۳۵).

در این فضا افرادی همچون رشیدرضا به تبعیت از ابن تیمیه که نوعاً سعی در تضعیف باورهای شیعه داشته‌اند، در تفسیر آیه مباحله نیز بر تعصبات خود پافشاری کرده‌اند؛ و از آنجا که تفکرات ابن تیمیه و پیروان فکری او همچون رشیدرضا، امروزه با قدرت زر و زور

۱- اهتمام زیاد علامه طباطبایی به آراء المنار باعث شده تا قرآن‌پژوهانی چون آیت‌الله معرفت، تفسیر المیزان را حاشیه، تصحیح و تکمیل تفسیر المنار بشمارند (معرفت، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۸).

بدخواهان امت اسلام تبلیغ و ترویج می‌شود و اذهان ضعیف‌ال‌آل محمد(ص) یعنی اقشار کم‌اطلاع از عمق مسائل و معارف اسلامی، اعم از شیعه و سنی را مشوب به شبهات فراوانی می‌کند، برای رفع و طرد این شبهات سمّی، مفسرانی چون آیت‌الله جوادی آملی، که اصلی‌ترین رسالت آنان پاسداری از مرزهای اعتقادی مسلمین می‌باشد، بر آن شده‌اند که در مقابل این افکار نادرست به دفاعی منطقی مبادرت کنند تا رسوبات تفکر ابن‌تیمیه که در نوشته‌جات رشیدرضا باقی مانده، بیش‌ازاین در نسل‌های بعدی منقوش نشود. لذا می‌بینیم که در همین موضوع، آیت‌الله جوادی به‌طور تفصیلی و بخش‌بخش به محاجه با تفسیر نادرست رشیدرضا بر آیه مباهله پرداخته است.

نگارندگان در این پژوهش سعی بر آن دارند که مواجهه دو مفسر درباره آیه مباهله را از جهت روش‌شناختی بررسی نموده و نتیجه گفتار این دو مفسر در دو روش استنباط و استخراج را در مورد جریان مباهله مورد کاوش قرار داده و روش و فرآیند نقد علامه جوادی را به‌صورت روش‌شناختی، تحلیل کنند؛ بدین‌صورت که ابتدا کلام رشیدرضا را ذیل آیه ۶۱ آل عمران نقل کرده سپس نقد یا نقدهای علامه جوادی بر سخن المنار را ذکر، و در گام نهایی این نقدها را تحلیل روش‌شناختی کنند، تا اولاً میزان قوت و ضعف این دو دستگاه فکری بیشتر نمایان‌گشته و ثانیاً در کنار تلاش‌هایی که در مورد جریان مباهله صورت گرفته و بیشتر به محتوا توجه شده، تفحصی هرچند محدود در قالب روش‌شناسانه نیز حاصل شده باشد، تا به بیان و طریق دیگری، حقانیت تفکر و نوع اندیشه مذهب شیعه اثبات و در مقابل، ضعف مخالفان با وضوح بیشتری نمایان گردد. البته قابل ذکر است از آن روی که تفکیک کامل روش از محتوا امری در نهایت صعوبت و در مواقعی غیرممکن می‌باشد، به‌ناچار در مواردی که بحث محتوایی و روشی در یکدیگر ممزوج گردیده، به بحث محتوایی نیز هرچند کوتاه، پرداخته شده است. درباره پیشینه پژوهش نیز باید گفت: تاکنون هیچ پژوهشی اعم از پایان‌نامه و مقاله تحت عنوان پژوهش پیش‌رو صورت نپذیرفته و تنها در مقالاتی با عناوین «تفسیر آیه مباهله از دیدگاه اهل‌بیت(ع) و اهل‌سنت»، «آراء تفسیری مفسران معاصر پیرامون آیه مباهله» و «بررسی روایات فریقین در موضوع مباهله و تحلیل دیدگاه مؤلفان المنار در این زمینه» به بررسی جریان مباهله و جوانب آن اهتمام شده است. پژوهش‌های فوق‌الذکر خلأ پژوهش

پیش رو را جبران نمی کنند چه اینکه اولاً پژوهش های ذکر شده مقایسه بین دیدگاه های علامه جوادی و رشیدرضا نبوده و ثانیاً آراء مفسران مختلف از جمله صاحب المنار تحلیل محتوایی شده است نه تحلیل روش شناختی؛ به طوری که مقایسه روش شناختی در این باب تا امروز، قریب به معدوم است، لذا پژوهش پیش روی از این جهت دارای نوآوری می باشد. این تحقیق بر آن است تا با بررسی منصفانه مجموعه استدلال های هر دو دیدگاه، و نیز بررسی نقدهای آیت الله جوادی به دیدگاه رقیب خود، آنها را با معیارهای علمی مورد تحلیل روش شناختی قرار دهد. این پژوهش نقدهای علامه جوادی را در چهار محور سامان داده که عبارتند از:

ادعای تردیدناپذیری واقعه مباهله از منظر علامه جوادی آملی.

نقد آیت الله جوادی آملی به المنار در خصوص مصادیق «أبناءنا».

نقد علامه جوادی آملی نسبت به استنکار استعمال «نساءنا» در مورد حضرت

زهراء (س).

پاسخ آیت الله جوادی آملی به شبهات ادبی المنار.

۲. ادعای تردیدناپذیری واقعه مباهله از منظر علامه جوادی آملی

صاحب المنار ذیل آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱ (آل عمران: ۶۱) روایاتی را که طبق آنها رسول اکرم (ص) تنها امام علی (ع)، حضرت زهراء (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را برای جریان مباهله انتخاب کرده را مورد مناقشه قرار داده و می نویسد مصادر این روایات، شیعیان هستند و هدف آنان از نقل این روایات نیز مشخص است. این شیعیان تا توانسته اند در ترویج این روایات جُهد و تلاش کرده اند تا جایی که این روایات در میان بسیاری از اهل سنت نیز رواج یافته است، اما جاعلان این روایات، به خوبی از تطبیق آنها بر آیه مباهله بر نیامده اند^۲ (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۲۲).

۱- هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۲- مَصَادِرُ هَذِهِ الرَّوَايَاتِ الشَّيْعَةُ وَ مَقْصَدُهُمْ مِنْهَا مَعْرُوفٌ، وَ قَدْ اجْتَهَدُوا فِي تَرْوِيحِهَا مَا اسْتَطَاعُوا حَتَّى رَاجَتْ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَ لَكِنْ وَاضِعِيهَا لَمْ يُحْسِنُوا تَطْبِيقَهَا عَلَى الْآيَةِ.

علامه جوادی آملی در نقد سخنان صاحب المنار می‌نویسد: ماجرای مباحله نزد اهل بیت(ع)، صحابه و علمای امامیه، امری قطعی و تردیدناپذیر است، به گونه‌ای که در استدلال‌ها و احتجاج‌های ائمه(ع) بارها بازگو می‌شده است. حضرت علی(ع) نیز در بیان فضایل خود به آیه مباحله استدلال می‌فرموده است.^۱ محققان اهل سنت، چه معتزلی و چه اشعری، این آیه را دلیلی قوی بر فضیلت اصحاب کساء می‌شناسند و همگی در پیشگاه آن خاضع‌اند. زمخشری که متفکری معتزلی است ذیل آیه مباحله پس از نقل حادثه «کساء» می‌گوید: «وَفِيهِ دَلِيلٌ لَا شَيْءَ أَقْوَى مِنْهُ عَلَى فَضْلِ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ».^۲ فخر رازی نیز که از متفکران اشاعره است، پس از نقل داستان «کساء» می‌گوید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ كَالْمُنْتَقَى عَلَيَّ صِحَّتِهَا بَيْنَ أَهْلِ التَّفْسِيرِ وَالْحَدِيثِ».^۳ طبری نیز می‌گوید برخی محدثان نام علی(ع) را در حادثه مباحله و اصحاب کساء نیاورده‌اند، آیا وی در جریان مباحله نبوده است، آن‌چنان که مغیره نقل کرده است؟!^۴ افزون بر اهل بیت(ع) که سخن‌شان بر اساس حدیث «ثقلین» در کمال صحت است بسیاری از صحابه، گروهی از تابعان و برخی که جزء صحابه یا تابعان به شمار نمی‌آیند، داستان مباحله و حدیث کساء را نقل کرده‌اند؛ ولی مفسری مثل صاحب المنار و پیروان او، به پیروی از برخی مفسران اهل سنت که تعصب آنها مانع آزاداندیشی‌شان است، می‌گویند: این مطالب را شیعیان نقل کرده‌اند و مقصودشان نیز ترویج تشیع است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۸۲-۴۸۴).

علامه جوادی در ادامه نقد خود بر المنار می‌نویسد اولاً روایات داستان مباحله، معتبر است و شیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند و در صحیح مسلم و بخاری نیز آمده است؛^۵ اگر «مسلم» و «بخاری» را شیعه می‌دانید، پس تسنن دیگر باید رخت بر بندد و چنانچه بگویید روایات این دو را شیعه جعل کرده است، دیگر برای شما سندی نمی‌ماند، زیرا مهم‌ترین سند شما که همین دو کتاب است، بی‌اعتبار می‌شود؛ ثانیاً مراد و انگیزه شیعه از نقل داستان مباحله، عمل به ثقلین است (همان، ص ۴۸۴).

۱- (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۵۰/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۹).

۲- در آن دلیلی است بر برتری اصحاب کساء و دلیلی قوی‌تر از آن وجود ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۰).

۳- بدان که در مورد صحت این روایت بین مفسران و محدثان اتفاق نظر وجود دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۷).

۴- (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۱۱).

۵- (مسلم، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۹/بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۱۲۰ و ج ۸، ص ۱۳۴).

در تحلیل روش شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر تفسیر المنار مطالب زیر قابل ذکر است:

۱- اگر اثبات فضیلتی در صورتی که از فضایل اختصاصی باشد بلکه چنانچه آن فضیلت موجبات افضلیت را فراهم کند و زمینه‌ای برای تعیین مصداق جانشین و بلکه بالاتر تعیین خلافت و امامت را فراهم کند، طبیعی به نظر می‌رسد که بحث از آن فضیلت، موجبات اهتمام مفسران شیعه را در اثبات و مفسران متعصب اهل سنت را بر انکار و یا تخصیص به صرف فضیلت را به دنبال داشته باشد؛ بدین معنا که یا از اساس همچون المنار اختصاص این آیات به اهل بیت (ع) را نپذیرفته‌اند و یا همچون سایر اهل سنت آیات مدّ نظر را محدود در فضیلت و یا حداکثر افضلیت دانسته‌اند و گام را از این فراتر نگذاشته‌اند چه رسد به آن که اثبات خلافت و امامت کرده باشند. اما جالب آن است که صاحب المنار به عمل سایر علمای هم‌مذهب خود نیز توجهی نکرده و این امر از دید علامه جوادی پنهان نمانده است لذا در نقد خود بدان اشاره کرده‌اند. ایشان در مواجهه با رأی تفسیر المنار در خصوص آیه مدّ نظر اجمالاً مانند متخصصان این فن همچون سید شرف‌الدین (صاحب کتاب المراجعات) و علامه امینی (صاحب الغدیر) و سایر متخصصان در این حوزه مشی نموده است؛ لذا از تفسیر به معنای خاص، این نوع استدلال‌ها و استنباط‌ها خارج است اما در تفسیر به معنای عام، این گونه احتجاج‌ها را می‌توان به کار برد. ایشان در خصوص کلام رشیدرضا به جواب نقضی مبادرت کرده و بیش و پیش از اثبات مدّعی خود به ابطال مدّعی طرف مقابل اهتمام ورزیده است و چنین عملیاتی از خاصیت بحث‌های جدلی است که در آن اهتمام اصلی طرفین، به سکوت و داشتنِ خصم می‌باشد.

۲- هر چند شأن نزول و یافتن مصادیق و موضوعات آیات را نمی‌توان به‌طور کامل به‌عنوان تفسیر آیه در نظر گرفت اما در چنین مواردی پاسخ به چنین پرسش‌هایی به‌منزله پیش فرض تفسیر صحیح آیه می‌باشد لذا مفسران در مقام پاسخگویی به این پرسش‌ها برآمده‌اند که مسندالیه و فاعل و موضوع عبارات قرآنی چه کسانی هستند، از این رو آیت‌الله جوادی به بحثی نسبتاً تفصیلی با اهمیاتی جدی مبادرت کرده است.

۳- علامه جوادی آملی تعمداً و ناظر به درجه اعتبار و اهتمام دانشمندان اهل سنت بر اساس منطقی روش شناختی به صورت گام به گام ابتدا به صحابه و در مرحله بعدی تابعان، صاحبان صحاح، مفسران و به همین ترتیب از علمای ایشان که بر خلاف رشیدرضا در مورد این آیه نظر داده‌اند اشاره کرده و قول المنار را در بین علمای اهل سنت قولی شاذ و غیر قابل اهتمام نشان داده است. از آن جهت که در مطالعات روش شناختی پی جویی منشأ کلمات و خاستگاه آنان نقشی بسزا دارد و آن را می‌توان با شاخص‌ها و معیارهایی همچون هم‌آهنگی کلمات و جستجوی سلسله اساتید و تلامیذ و اموری از این دست پی جویی کرد، لذا به نظر می‌رسد رشیدرضا، که از جرگه سلفی‌های مصر قلمداد می‌شود، در تداوم مسیر ابن تیمیه و همفکران وی گام نهاده است. این عملیات آیت‌الله جوادی استفاده از روش پاسخ نقضی است که غیر مستقیم تافته جدابافته بودن سلفی‌ها در جهان اسلام و حتی در بدنه اهل سنت را برجسته می‌کند. سلفی‌هایی که در ظاهر، خود را احیا کنندگان صحابه قلمداد می‌کنند در حالی که از مثنی و طریقت علمای اسلام اعم از مفسران، محدثان بلکه صحابه و تابعان فاصله گرفته‌اند. مسئله‌ای که امروزه با زر و زور و قدرت تبلیغاتی آنان در مسیر فراموشی قرار گرفته و باید در آثار علمی‌ای همچون تفسیر تسنیم دوباره به ذهن علمای اسلام آورده می‌شد که به این مهم، توسط علامه جوادی آملی مبادرت شده است. و این خود نکته‌ای روشنی است که علامه جوادی آن را مورد توجه قرار داده است.

۴- آیت‌الله جوادی بدین نکته که علی بن ابی طالب (ع) خود به واقعه مباهله استناد و استشهاد کرده و از آنجا که آن حضرت، خود یکی از خلفای چهارگانه و جزء صحابه منتجب رسول الله (ص) است، و این امر مورد قبول رشیدرضا و همفکران وی نیز می‌باشد، می‌توان به این مورد به‌عنوان مورد نقض نسبت به قول رشیدرضا اشاره کرد، مگر آن که رشیدرضا قائل به تبعیض در صحابه و اعتبار و حجیت قول آنان باشد که به ظاهر به چنین مبنایی اعتراف نکرده است. این مطالب ذکر شده را می‌توان پشت صحنه و پیش فرض علامه جوادی در ارائه این نوع پاسخ به المنار در نظر گرفت.

۵- نکته قابل ذکر در مورد نقد علامه جوادی این است که به نظر می‌رسد پیش فرض ایشان آن باشد که مباهله یعنی فقط حضور پیامبر (ص) به همراه سایر افراد خمسه طیبه، لذا

نفی چنین اختصاصی را به ظاهر، نفی کل این جریان قلمداد کرده است، بنابراین ایشان در صدد اثبات این واقعه برآمده تا جایی که عنوان به کار رفته در تفسیر تسنیم، «تردیدناپذیری حادثه مباهله» انتخاب شده است؛ اما باین وجود می توان رشیدرضا را به عنوان شخصی که در کم و کیف مباهله مناقشه داشته و صرفاً اختصاص مباهله به خمس طیبه را نپذیرفته بلکه به دنبال درست کردن معنایی عام و وسیع برای عبارات موجود در آیه جهت توسعه مصادیق بوده، محسوب کرد. به عبارت دیگر می توان روش نقد علامه جوادی را ناظر به برداشت خود ایشان از کلام رشیدرضا محسوب کرد و نه نقد مستقیم کلام صاحب المنار. البته می توان در مقام توجیه نقد آیت الله جوادی به نکته دقیق و لطیفی اشاره نمود و آن اینکه حقیقت وقایع، امری غیر از کم و کیف آنان نیست لذا نمی توان حقیقت واقعه ای را بدون کم و کیف آن واقعه پذیرفت و با این وجود، اشکال مطرح شده بر علامه جوادی آملی وارد نخواهد بود. در هر حال باید مدار این نقد را بر پذیرش یا عدم پذیرش روایات شأن نزولی دانست که در مجامع و تفاسیر طرفین حضور قابل توجهی دارد.

۶- نکته قابل توجه و عجیبی که رشیدرضا به ذکر آن پرداخته و ظاهراً آیت الله جوادی نیز به صورت صریح و کامل به آن اشاره نکرده آن است که صاحب المنار روایاتی که شأن نزول آیه مباهله را خمس طیبه دانسته اند مجعول می شمارد. وی کثرت نقل این روایات حتی در نزد اهل سنت را از تلاش های شیعیان محسوب کرده است، و این خود، به منزله یک مبنا و به تعبیری اقرار بلکه تهافت و تناقض گویی آشکار است که رشیدرضا از روی تعصب به ذکر آن پرداخته. این عملیات رشیدرضا از بهترین مستمسک های است که مجال آن بود که علامه جوادی با بهره جستن از آن، رقیب را از میدان محاجه علمی خارج کند که بدین امر به طور تفصیلی مبادرت نکرده است. گفتنی است در مطالعات خاص رشته های علوم حدیث و تفسیر و مباحث ملل و نحل می شود با تمسک به چنین جملاتی از اصل و اساس، مواضع بنیادین رشیدرضا و همفکران وی را مورد حمله قرار داد. اجمالاً این نوع اقرار که مجامع اهل سنت و تفاسیر و آراء بزرگان ایشان متأثر از روایات شیعیان می باشد، می تواند آثار مخربی برای آنان داشته باشد اما از آن روی که مسئله اصلی در این پژوهش پی جویی روش شناختی نقدهای علامه جوادی می باشد بنابراین نگارندگان به همین مقدار بسنده کرده اند.

۳. نقد آیت الله جوادی آملی به المنار در خصوص مصادیق «أبناءنا»

شبهه دیگری که در تفسیر المنار در مورد واقعه مباحله ذکر شده آن است که رشیدرضا مراد از «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» را افراد خاصی چون امام حسن (ع) و امام حسین (ع) ندانسته است و برای اثبات مدعای خود به روایتی از ابن عساکر استشهد می‌کند و می‌گوید: «أَخْرَجَ ابْنُ عَسَاكِرٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا...» قَالَ فَجَاءَ بِأَبِي بَكْرٍ وَوَلَدِهِ وَبِعُمَرَ وَوَلَدِهِ وَبِعُثْمَانَ وَوَلَدِهِ وَبِعَلِيٍّ وَوَلَدِهِ»؛ وی پس از نقل این روایت می‌نویسد: «وَ الظَّاهِرُ أَنَّ الْكَلَامَ فِي جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ (ظاهر آن است که کلام [در این آیه] در مورد جماعت مؤمنان است)»^۱ (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۲۲).

آیت‌الله جوادی آملی در نقد این کلام رشیدرضا ابتدا به نقل از استاد خود علامه طباطبایی می‌نویسد: اگر منظور از مؤمنان در «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُم» همه مؤمنان یمن، حجاز، عراق و بلاد دیگر باشد و منظور از نصارا همه مسیحیان یمن، شام و سرزمین‌های دیگر، هیچ عاقلی در محال بودن آن تردید نمی‌کند و قرآن کریم به محال دعوت نمی‌کند و چنانچه مراد، مؤمنان حجاز و اطراف آن و مسیحیان یمن و اطراف آن است، اگر هم محال نباشد، طبق عادت ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۴۰).

علامه جوادی در ادامه می‌نویسد: نتیجه آنکه در صحنه مباحله، رسول خدا (ص) با اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و در مقابل نیز هیئتی به نمایندگی از مسیحیان نجران شرکت کردند؛ همانند داستان موسی (ع) و هارون (ع) با ساحران، پس دیگران تنها نظاره‌گر صحنه بودند^۲ (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۵۷).

ایشان در مورد حدیث استشهد شده توسط رشیدرضا که در تفسیر الدر المنثور گزارش

۱- گفتنی است مفسری چون آلوسی که از متعصبان اهل سنت به شمار می‌رود پس از نقل روایت ابن عساکر در مورد واقعه مباحله می‌نویسد: «هَذَا خِلَافٌ مَا زَوَّاهُ الْجُمْهُورُ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۹۰).

۲- علامه جوادی در پاورقی تفسیر خود آورده است: علامه طباطبایی که قلم و بیان‌شان آمیخته به عقّت بود، در اینجا صریح‌تر و بی‌آنکه از المنار نام ببرند، سخن آن را به تفصیل نقل کرده و فرموده‌اند: این‌گونه مطالب را هرگز نباید در کتاب‌های علمی نوشت، زیرا عالم اگر هم تجاهل کند، نباید حقی را که همگان تصدیق می‌کنند، انکار کند و در برابر این همه روایت شیعه و سنی عناد ورزد و واقعه‌ای را که بیش از ۶۰ مفسر اهل سنت نقل کرده‌اند، ساخته و پرداخته شیعه و به انگیزه ترویج تشیع بشمرد. ایشان می‌افزاید: این سخن سست و باطل را نقل کردیم، تا روشن شود که کینه و عصبیت چه اندازه انسان را به پستی و نادانی می‌کشاند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۳۶ / جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۵۷).

شده نیز می نویسد: برخی درباره مباهله به جعل حدیث متوسل شده‌اند؛ مثلاً ابن عساکر از امام صادق(ع) و پدران آن حضرت(ع) نقل کرده است که وقتی آیه مباهله نازل شد، رسول خدا(ص) ابابکر را با پسرش، عمر را با پسرش، عثمان را با پسرش و علی(ع) را با پسرش برای شرکت در مباهله فراخواند^۱؛ غافل از اینکه آیه مباهله در احتجاج‌ها و مناظره‌ها، شعار رسمی اهل بیت(ع) بوده است. آنچه این حدیث را بین‌الغی و دروغ محض بودن آن را آشکار می‌کند، نسبت داده شدن این روایت به امام صادق(ع) است. نیز بیش از ۶۰ مفسر اهل سنت معتزلی و اشعری، حتی متعصبان اهل سنت پذیرفته‌اند که آیه مباهله بیانگر فضیلت ویژه اهل بیت(ع) است^۲. در روایاتی که به آیه مباهله برای فضیلت اهل بیت(ع) استدلال شده، بر این مطلب تکیه شده است که تنها همین پنج نفر در مباهله حضور داشته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۸۵-۴۸۶).

در تحلیل روش شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر صاحب المنار، مطالب زیر گفتنی است:

۱- تعیین مصداق در حوزه تفسیر از آن جهت که گاهی اوقات ایضاح مراد مفسر و دلالت مفاهیم آیات متوقف بر آن است بخش قابل توجهی از تفاسیر را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، در مواردی که زمینه مرزبندی مابین مذاهب اسلامی متوقف به یافتن مصداق آیه مد نظر است و اصلی‌ترین منبع در احتجاج‌های مکاتب، قرآن می‌باشد، مفسران اهتمام زیادی برای پیدا کردن مصداق داشته‌اند. رشیدرضا از آن‌روی که از مفسران اهل سنت به‌ویژه سلفی‌های معاصر می‌باشد در مواجهه با آیاتی که مخالف نگاه مکتبی وی بوده چونان قلم‌فرسایی کرده که به تعبیر علامه طباطبایی ارزش نقل در کتاب‌های علمی را ندارد چرا که نه فقط قولی شاذ و مخالف تفسیر صاحبان مکتب وی می‌باشد بلکه برگرفته از تعصبات کورکننده بینش و از بین برنده انصاف علمی وی نیز می‌باشد. علامه جوادی با نقل این کلام از علامه طباطبایی اصلی‌ترین ضربه را که معطوف به شخصیت رشیدرضا می‌باشد وارد کرده و در گام بعد به صورت موردی با مهارت‌های زبان‌شناسی، فهم متن و استدلال‌های عقلی به

۱- (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۰).

۲- (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۱۲-۲۱۳/فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۰۸-۲۱۰/آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۲/زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۷۰/قرطبی، ۱۳۴۶ش، ج ۴، ص ۱۰۴-۱۰۵).

نقد وی مبادرت نموده است. اصلی‌ترین پاسخی که علامه جوادی به رشیدرضا داده آن است که کلام وی مدعایی بوده که دلیلی برای اثبات آن ارائه نشده و یا دلیلی درخور توجه توسط وی اقامه نگردیده است.

۲- نکتهٔ روش شناختی‌ای که می‌توان پیرامون تفسیر تسنیم به آن اشاره کرد این است که علامه جوادی آملی از آنجا که روش تفسیر قرآن به قرآن را دنبال نموده و همچنین رهرو تفسیری علامه طباطبایی نیز می‌باشد، در مواردی که تفسیر المیزان در خصوص مسئله یا آیه‌ای بحثی ارائه کرده به کلام المیزان در آن خصوص اشاره می‌کند. ایشان در این مورد نیز به قول علامه طباطبایی استناد کرده و بخشی از استنباط و استدلال خود را نقل کلام وی قرار داده است و از آنجا که به رد و تکمیل قول المیزان مبادرت ننموده، این قول را می‌توان نظر خود ایشان نیز محسوب کرد. البته نگارندگان به نکات روشی موجود در نقد علامه طباطبایی مبادرت نمی‌کنند تا از رسالت خود در این پژوهش خارج نشده باشند.

۳- رشیدرضا بدون هیچ دلیل موجه ادبی و زبان‌شناختی و حتی مستندات نقلی، مصداق واژهٔ «أبناءنا» را عموم مؤمنان دانسته که آیت‌الله جوادی در نقد آن از کلام علامه طباطبایی بهره جسته و آن را به محال عقلی و با اندکی تسامح، به محال وقوعی برگردانده است. این عملیات علامه طباطبایی که مورد تأیید علامه جوادی می‌باشد بهره‌گیری از قرائن حالی و از حیثی لُبی می‌باشد که از غیر ممکن بودن حضور همهٔ مؤمنان و غیر عادی بودن جمع کردن اهل حجاز و در مقابل، همهٔ مسیحیان نجران برای مباحله، به تبیین و تفسیر آیه و بیان مراد و مصداق آن رسیده است، لذا این خود، قرینهٔ حالی و لُبی و به تعبیری دلیل کافی بر ابطال قول رشیدرضا می‌باشد. علاوه بر این، علامه جوادی با تأسی به همان روش تفسیر قرآن به قرآن، برای تأیید سخن خود به واقعهٔ موسی (ع) و هارون (ع) و ساحران و تقابل این دو گروه استناد کرده است. علامه جوادی از داستان موسی (ع) و ساحران به عنوان مؤید بهره جسته و از نظر ایشان این‌طور نبوده که تمام بنی‌اسرائیل در مقابل تمام قبایان و ساحران قرار گرفته باشند.

۴- از دیگر مواردی که می‌توان به ذکر آن پرداخت آن است که رشیدرضا ادعا کرده که ابن‌عساکر از امام صادق (ع) روایتی را نقل نموده که ایشان از پدر خود امام باقر (ع) واقعهٔ مباحله را ظاهراً متفاوت با آن صورتی که شیعه نقل کرده و موافق با مدعای رشیدرضا

می‌باشد، ارائه داده است. در این میان آیت‌الله جوادی آملی در نقد سخن المنار تنها به استبعادات عقلی اکتفا نکرده، زیرا وقتی طرف مقابل به ادله نقلی استناد می‌کند، باید ردّ مدعای وی با ردّ دلیل وی صورت گیرد و این امری متداول و روش‌شناسانه در خصوص محاجه‌های علمی بوده که علامه جوادی بدان مبادرت کرده است.

۴. نقد علامه جوادی آملی نسبت به استنکار استعمال «نساءنا» در مورد حضرت زهراء(س)

رشیدرضا در ادامه تفسیر خود ذیل آیه مباح‌ه می‌نویسد: عرب فصیح برای دختر کلمه «بنت» را به کار می‌برد و نه کلمه «نساء» را؛ مخصوصاً زمانی که آن شخص عرب دارای زنان متعدد باشد، بنابراین منظور از «نساء» در این آیه دختر نمی‌باشد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۲۲). وی همچنین می‌نویسد: از کلمه «نساءنا» استفاده می‌شود که زن‌ها نیز مانند مردان می‌توانند در مسائل حکومتی و دینی مشارکت داشته باشند مگر در مواردی مانند شرکت آنان در جنگ و بهره‌آنان از جهاد، خدماتی مانند مداوای رزمندگان می‌باشد (همان، ج ۳، ص ۳۲۳).

علامه جوادی آملی در نقد این سخن المنار می‌نویسد: منظور از «نساءنا» در آیه مورد بحث، زنی است که در عرض فرزند قرار گرفته است نه زن در مقابل شوهر، بنابراین یا مطلق زن مراد است، یا خصوص دختر، همان‌گونه که درباره بنی‌اسرائیل ستم‌دیده از آل‌فرعون می‌فرماید: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٍ» (بقره: ۴۹). «نساء» در آیه بنی‌اسرائیل به معنای ازواج نیست تا کسی در آیه مورد بحث، «نساء» را به معنای همسران رسول خدا(ص) بداند، بلکه «نساء» در آیه بنی‌اسرائیل به معنای آن است که فرعون پسران را می‌کشت و دختران را زنده نگه می‌داشت. کلمه «نساء» در هر مورد طبق شواهد همراه، مصداق معینی دارد. قرآن کریم این واژه را، هم برای خواهر در مقابل برادر به کار می‌برد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» (نساء: ۱۱)؛ «وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (نساء: ۱۷۶) و هم برای زن در برابر شوهر: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ...» (احزاب: ۳۰-۳۲) و هم برای زن در مقابل مرد: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۱)؛ «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا» (نساء: ۳۲) و هم برای دختر در برابر پسر: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّن آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره: ۴۹) که

به معنای «یستحیون بناتکم» است، زیرا آل فرعون با زنان سالمند کار نداشتند؛ آنان کودکان پسر را می‌کشتند و کودکان دختر را برای خدمات زنده نگاه می‌داشتند. افزون بر شواهد قرآنی، در بیش از ۶۰ کتاب رسمی و مقبول اهل سنت در تفسیر این آیه و بیان آنچه در خارج واقع شد، آمده است که رسول خدا(ص) در مقام امثال «نساءنا»، حضرت زهرا(ع) را به صحنه مباحله آوردند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۵۸).

نتیجه آنکه کلمه «نساء» برای جامع بین زن در مقابل شوهر، پدر، برادر، پسر و مطلق مرد به کار می‌رود و استعمال نیز بین لفظ و معناست نه لفظ و مصداق؛ و کسی که خودش قرآن ممثل است، وقتی مصداق آن را مشخص می‌کند، هیچ‌گونه تردیدی درباره مراد از واژه «نساءنا» در آیه مورد بحث، باقی نمی‌ماند. باین وصف، سخن مؤلف المنار که در مهد ادبیات عرب پرورش یافته ادعایی بی‌اساس است، زیرا قرآن کریم کلمه «نساء» را برای دختران در مقابل پسران هم به کار برده؛ و اینکه رسول خدا(ص) به تعلیم الهی نفرمود پسران و دخترانمان را می‌آوریم، شاید برای حفظ عفاف باشد. علامه جوادی در نقد برداشت دوم رشیدرضا از واژه «نساءنا» نیز می‌نویسد: این سخن مطرح شده المنار نیز صحیح نیست، زیرا لازمش آن است که بر اساس کلمه «أبناءنا» که شامل پسران خردسال هم می‌شود، کودکان نیز در مسائل حکومتی نقش داشته باشند. آری کلمه «نساءنا» دلیلی است بر عظمت مقام حضرت زهرا(س) که زنان دیگر آن را ندارند. مقام والای زن در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن را باید از ادله دیگر استفاده کرد (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۹).

در تحلیل روش شناختی نقدهای علامه جوادی آملی بر صاحب المنار مطالب زیر گفتنی است:

۱- در ادامه تحلیل روش شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی آملی بر رشیدرضا، ما با ارائه طرح بحثی توسط رشیدرضا روبه‌رو هستیم که به تعبیر علامه جوادی مخالفت کلام وی با سخن حدافل ۶۰ مفسر اهل سنت در تعیین مصداق و شأن نزول آیه، خود به تنهایی موجب کم‌اعتباری این دیدگاه است، اما باین وجود، علامه جوادی به خاطر اهتمام و توجه خاصی که به موضوع مطرح شده داشته به پاسخگویی تفصیلی‌تر در این خصوص مبادرت کرده است. ایشان در گام اول مدعای رشیدرضا را خالی از دلیل و صرفاً ادعایی بی‌اساس دانسته

که این خود، با در نظر گرفتن معیارهای روش‌شناسانه به تنهایی می‌تواند به منزله پاسخ و ردّ شبهه رشیدرضا محسوب گردد. ایشان در گام بعد برای تفسیر این اجمال، موارد استعمال لفظ «نساء» را برای دختر نیز با شواهد قرآنی تبیین کرده تا بطلان قول بی‌اساس رشیدرضا که مدّعی عدم استعمال لفظ «نساء» برای دختران می‌باشد را نشان داده و علاوه بر این، ایشان اظهار تعجب می‌کند از شخصی که خاستگاه و محل نشو و نموّ وی در جهان عرب بوده، چطور از چنین موردی غفلت و در واقع تغافل کرده و شواهد متعدد قرآنی را هم در نظر نگرفته و گویا با منحرف کردن بحث از مدار اصلی خود، به سراغ استنباط قواعد اجتماعی غیر مرتبط با آیه مورد نظر همت گماشته است. جالب آنکه در همان مورد یعنی شرکت زنان در امور اجتماعی نیز امری را به آیه تحمیل می‌کند که نفیاً و اثباتاً آیه مذکور در آن خصوص در مقام بیان نیست، هر چند با ادله دیگر می‌توان برای مطلب مطرح شده توسط وی وجهی یافت.

۲- علامه جوادی به اصلی زبان‌شناسانه که در علم اصول فقه و به نوعی در تفسیر می‌توان از آن بهره جست اشاره کرده و آن اینکه واژه «نساء» معنای عام‌تری نسبت به معنای ارائه شده توسط رشیدرضا دارد و استعمال لفظ در خصوص کلمه «نساء» در آیه مدّ نظر، استعمالی مابین لفظ و معنا می‌باشد و نه لفظ و مصداق؛ لذا اصرار بر معنای زنان در مقابل دختران امری ناصواب و غیر علمی است (تفصیل این نکته ادبی در نقد چهارم مطرح خواهد شد).

۳- هر چند قرآن در مقام بیان احکام اجتماعی برای هر عصر است و هر چند مفسران به دنبال استنتاج آیات به منظور یافتن پاسخ‌های قرآنی برای نیازهای دوران خود می‌باشند اما نمی‌توان هر مطلب ولو صحیحی را به هر آیه‌ای تحمیل کرد و با صرف وجود شباهت، از پی‌جویی مراد آیه دست کشید و با تحمیل مفاهیم مورد نظر به آیات، به واقع تفسیر به رأی کرد؛ لذا علامه جوادی در مواجهه با عمل رشیدرضا که در خصوص «نساءنا» در صدد اخذ مجوزی برای حضور زنان در اجتماع بوده به پاسخ حلی و نقضی پرداخته است؛ پاسخ نقضی ایشان آن است که اگر به دلیل سیاق واحد بشود در خصوص «نساءنا» چنین قانونی را استکشاف کرد برای «أبناءنا» نیز باید بر همین مدار گام برداشت و مدعی شد که کودکان نیز بایسته و شایسته است که در امور اجتماعی حاضر و فعال باشند که عقلاً امری غیر قابل قبول

می‌باشد. علاوه بر این آیت‌الله جوادی بدین نکته اشاره کرده‌اند که سخن رشیدرضا در جای خود سخن نسبتاً صحیحی است اما آیه مورد نظر ظهوری در آن ندارد. مطلب قابل توجهی که آیت‌الله جوادی بدان صراحتاً اشاره می‌کند آن است که آیه در خصوص حضرت زهراء(س) بوده و نسبت به سایر زنان ساکت می‌باشد و گمان نگارندگان آن است که رشیدرضا با برجسته کردن سایر زنان سعی بر کم‌رنگ کردن نام صدیقه طاهره(س) و منعطف نمودن اذهان از مراد اصلی آیه یعنی حضرت زهراء(س) به سوی سایر زنان داشته و به نوعی از تفسیر اصلی آیه طفره رفته و با بیان نکته‌ای اجتماعی، از تصدیق مصداق واقعی آیه، شانه خالی کرده است.

۵. پاسخ آیت‌الله جوادی آملی به شبهات ادبی المنار

رشیدرضا در ادامه تفسیر خود از آیه مباحثه به بیان اشکالاتی ادبی از برداشت شیعیان در مورد خاص بودن مصداق واژه‌های «ابناء، نساءنا و انفسنا» پرداخته و می‌نویسد: دلیل اینکه واژگان «ابناء»، «نساء» و «انفس» به صورت جمع آمده چیست، با اینکه در واقع و خارج جمع محقق نشد؟ در پاسخ به این پرسش نمی‌توان گفت در منطق، جمع برای دو مصداق به بالاست، زیرا در منطق «وحدت» و «کثرت» مطرح است و کثرت با دو نیز محقق می‌شود. از سوی دیگر فقط اشکال «ابناء» را حل می‌کند نه «نساء» و «انفس» را؛ بنابراین منظور از «نساءنا» و «انفسنا» شخص خاصی نیست بلکه منظور افراد متعددی هستند (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۲۳).

علامه جوادی آملی در پاسخ به شبهه او می‌نویسد^۱: هر یک از دو واژه «نساءنا» و «انفسنا»، خواه اولی که شبه جمع و اسم جمع است و خواه دومی که جمع است، در مفهوم استعمال شده است نه در مصداق؛ البته هنگام استعمال، مفهوم معهود گاهی یک فرد یا دو فرد یا بیشتر دارد؛ مثلاً درباره مردی که به همسرشظهار کرده بود این آیه نازل شد: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ...» (مجادله: ۲)؛ در این آیه کلمه جمع آمده است، با اینکهظهارکننده یک نفر بوده است و نیز مانند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

۱- علامه جوادی قبل از نقد سخن رشیدرضا می‌گوید: با اینکه صاحب المنار می‌کوشد آزاداندیش باشد اما زندگی در محیط وهابیت و انس با تفکر آنان خواسته و ناخواسته وی را از تأمل در آیات و شواهد قرآنی و دفع و رفع این گونه شبهات بازداشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۶۸).

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ التَّرْكَاتِ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) و نیز مانند اصحاب «حجر» یا قوم «ثمود» که هریک تنها یک پیامبر داشتند و تکذیب آنان نیز تنها نسبت به همان پیامبر بوده است، ولی می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ» (حجر: ۸۰)؛ «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۴۱). گفتنی است اطلاق جمع در حالی که بیش از یک مصداق ندارد، شیوه‌ای ادبی است و مصحح می‌خواهد؛ مثلاً مصحح چنین اطلاقی در دو آیه اخیر، آن است که سخن هر پیامبر کلام همه انبیاست و کسی که یک پیامبر را تکذیب کند، همه پیامبران را تکذیب کرده است. مصحح در برخی موارد نیز آن است که گرچه شأن نزول، شخصی است؛ لیکن چون آیه در صدد بیان قانون است و قانون برای استعمال لفظ در مصداق نیست، به صورت جمع آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۷۰-۴۷۱).

ایشان در ادامه می‌نویسد: افزون بر آن، خداوند در آیه مباهله به حضرت رسول (ص) امر می‌کند که «أبناء، نساء و أنفس» را بیاورد و رسول خدا (ص) که معصوم و مبین کلام الهی است، در مقام امتثال «أبناء» حسن (ع) و حسین (ع) و در مقام امتثال «نساء» حضرت فاطمه (س) و در مقام امتثال «أنفس» حضرت علی (ع) را با خود برای مباهله بردند و این بدان معناست که اگر یک فرزند داشتید، یک فرزند و اگر دو فرزند یا بیشتر، همه را بیاورید و همین طور است درباره «نساء» و «أنفس». رسول خدا (ص) از خانواده خویش همه کسانی را که مشمول «أبناء، نساء و أنفس» بودند، در ساحت مباهله مشارکت داد، بنابراین دختری همتای فاطمه (س) و نیز کسی که به منزله جان او باشد، جز امیرمؤمنان (ع) نداشته است (همان، ص ۴۷۱).

علامه جوادی در ادامه نقد خود به سخن فخر رازی استشهاد می‌کند که وی گفته است: رسول خدا (ص) هنگام آمدن به صحنه مباهله عبای پشمین پوشیده و حسین (ع) را آغوش گرفته بود، در حالی که دست حسن (ع) در دستش بود و فاطمه (س) به دنبال پیامبر و علی (ع) به دنبال فاطمه (س) می‌آمدند. رسول خدا (ص) می‌فرمود: وقتی دعا کردم، آمین بگوید. فخر رازی پس از بیان وقایع رخداد مباهله آورده است: «... وَاعْلَمَ أَنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ كَالْمُنْفَقِ عَلَيَّ صِحَّتْهَا بَيْنَ أَهْلِ التَّفْسِيرِ وَ الْحَدِيثِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۷).

آیت الله جوادی در ادامه می‌نویسد: سخن فخر رازی و دیگران نیز شاهد است که «أبناء» با اینکه جمع است، تنها بر حسین (ع) تطبیق شده است، زیرا جز حسین (ع) مصداقی برای

«أبناء» نبود و برای امثال «نساء» تنها حضرت زهرا(س) آمد، چون جز او مصداقی نداشت و «أنفسنا» نیز تنها یک مصداق داشت و آن علی(ع) بود، و گرنه پیامبر(ص) [اشخاص] دیگری را نیز برای مباحله فرا می‌خواند، چنان‌که «أبناءنا» دو مصداق داشت و آن حضرت(ص) به یکی از آن دو بسنده نکرد. وانگهی، از آنجا که باید هر یک از دو گروه، همه «أبناء، نساء و أنفس» خویش را بیاورند تا نسل کاذب و مفسد ریشه کن شود، اگر یکی از دو گروه حتی یک نفرشان را به صحنه نیاورند، دستور خدا امثال نشده و کفایت نمی‌کرد. نتیجه آنکه کلمه جمعیه مانند «أبناء» اگر هم در خارج بیش از دو نفر مصداق نداشته باشد، امثال‌پذیر است، بنابراین کلمه «أبناء، نساء و أنفس» هر یک در مفهوم خود به کار رفته‌اند، هر چند در مقام امثال هر یک بیش از یک یا دو مصداق نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۴، ص ۴۷۱-۴۷۴).

در تحلیل روش شناختی نقدهای آیت‌الله جوادی بر صاحب المنار مطالب ذیل قابل

ذکر است:

۱- در تفسیر قرآن توجه به متن بویژه مفردات آن نقش بسزایی داشته و چرایی انتخاب چنین واژه‌ای توسط صاحب متن، پرسشی است که همیشه نظر مفسران و شارحان متن را به خود معطوف کرده است. از آن جهت که مفسران قرآن، بر مدار متن و با محوریت فهم مراد خدای متعال حرکت می‌کنند و باور دارند که او بهترین واژگان را برای انتقال مفهوم به کار برده است، همواره بر آن شده‌اند تا به دنبال فهمیدن سرّ این نوع استعمال توسط خداوند باشند که ناظر به چه حقیقت و معنایی، چنین واژه‌ای را برگزیده است. بر همین اساس، آیت‌الله جوادی نیز همچون سایر مفسران در خصوص آیه مورد بحث با این مسئله روبرو بوده که چرا لفظ تثنیه و جمع استعمال شده، حال آنکه به باور و تصدیق مفسران و محدثان بی‌شمار، از صدر اسلام تا امروز، مصداق واقعی در هنگامه امثال امر الهی، در یک مورد تثنیه و در دو مورد مفرد بوده است. سرّ این مطلب، پرسش اصلی مفسرانی چون علامه جوادی در این مقام بوده و به همین سبب، ایشان در پاسخ به این پرسش، به مواردی اشاره کرده است.

۲- اطلاق کلمات یا در مصداق است یا در مفهوم و اگر مراد مفهوم باشد، مفرد و مثنی بودن مصادیق خارجی در جایگاهی که الفاظ جمع و عام به کار برده شده است منعی ندارد چرا که لفظ در عموم و جمع خود باقی است و معنا هنوز همان معنای قبلی است اما در خارج

فرد دیگری یافت نشده است تا این پرسش باقی بماند که چرا برای مصداق واحد، لفظ جمع به کار رفته است. دیگر اینکه تشبیه در فضای منطق از آن جهت که آنجا، جای بحث از وحدت و کثرت نیست حکم جمع را داشته و با این وجود مشکل مثنی بودن «ابناء» بر طرف خواهد شد اما در خصوص «نساء» و «انفس» این مورد پاسخگو نیست. ایشان این نوع استعمال الفاظ در مفهوم و واژه جمع در مصادیق مفرد را صنعتی از صنایع ادبی دانسته که مجوز و کم و کیف آن را در علوم بلاغی می توان پی جویی کرد که از جمله آن، بحث احوال مسندالیه است که خواننده را به آنجا ارجاع می دهیم (تفتازانی، ۱۴۳۴ق، ص ۲۱۱).

۳- علامه جوادی ضمناً به نکته ای توجه داده اند و آن اینکه اصل بر آن است که لفظ جمع در مصادیق جمع به کار برده شود اما برای استعمال آن در مصداق مفرد، منعی نمی باشد ولی نیاز به مصحح است؛ به تعبیر دیگر، قرائتی لازم است که ذهن را از مصادیق عام حقیقی منصرف، و به سمت مصداق واحد سوق دهند. از نظر علامه جوادی آملی بزرگ ترین و بهترین مصحح بر این استعمال قرآنی، عمل رسول اکرم (ص) به عنوان اصلی ترین مبین و مفسر قرآن در برگزیدن خمسه طیبیه برای جریان مباحثه بوده است و دیگر با این عمل آن حضرت، جایی برای تلاش های بیهوده افرادی چون رشیدرضا در المنار برای استبعاد و انکار باقی نمی ماند. ایشان همچنین به نکته ای اشاره کرده اند که اگر آیه در مقام بیان قانون و احکام کلی بوده باشد، که عادت قرآن نیز بر این متداول است که احکام برای تاریخ ارائه داده باشد، برای این نوع استعمال منعی وجود نخواهد داشت.

۴- علامه جوادی برای آن که مبنای خود را تقویت کند و از روش تفسیر قرآن به قرآن نیز بهره کامل بگیرد به آیاتی استناد کرده که در آنها با به کار بردن الفاظ جمع، عنایتی به مصادیق کثیر نبوده بلکه مصداق آنها در خارج، مفرد می باشند و این خود، متقن ترین دلیل در مطالعات درون دینی و استنباط ها و استدلال های درون مکتبی است که با آن می توان بر وقوع امری که مورد استبعاد طرف مقابل می باشد استناد کرد به طوری که این نوع استعمال نه تنها امکان داشته بلکه در واقع نیز محقق شده است.

۶. نتیجه گیری

نتیجه مطالعه نقدهای آیت الله جوادی بر المنار برای نگارندگان آن بوده که ایشان در

مواجهه با سخنان رشیدرضا پیرامون جریان مباحثه، مدّعیات وی را براساس تعصبات و امری غیرعلمی دانسته و بر همین اساس، و البته مطابق با روش مقبول طرفین و منابع مقبول نزد رشیدرضا به نقد و ابطال قول وی مبادرت کرده است؛ و همچنین باید گفت مدّعیات متفرد رشیدرضا موجب خروج آیت‌الله جوادی از نقد منطقی آراء وی نگردیده است. علامه جوادی کوشیده تا شبهه‌های مطرح شده توسط رشیدرضا را تا جایی که خارج از رسالت خود نمی‌دانسته پاسخ دهد. به نظر می‌رسد غالب و روح نقدهای ایشان، مستند و مستدل بوده و می‌توان با اندکی ترمیم و تکمیل، این نقدها را بارورتر کرد و پذیرفت تا برای حال و آیندگان آثار سوء چنین شبهاتی باقی نماند. دلیل بر مستند و مستدل بودن آراء وی این است که خمیرمایه تفسیری ایشان بسیار غنی‌تر از المنار بوده و این مطلب را می‌توان در پختگی و نگاه آیت‌الله جوادی به آراء سایر مذاهب اسلامی، در تفسیر آیات به‌وضوح مشاهده کرد. گفتنی است تمام نقدهای آیت‌الله جوادی بر المنار در مورد واقعه مباحثه، نقدهای مبنایی می‌باشند و ایشان از تعصباتی که در مواقع زیادی از رشیدرضا دیده می‌شود، هم در روش و هم در نتیجه خالی بوده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
- بخاری، محمد؛ صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- تاج آبادی، مسعود؛ المنار در آینه المیزان (تحلیل و بررسی نقدهای علامه طباطبائی (ره) بر تفسیر المنار): قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ش.
- تفتازانی، سعدالدین؛ المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم؛ تحقیق عبد الحمید هندداوی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۴ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
- رادمنش، سید محمد؛ آشنایی با علوم قرآنی؛ تهران، علوم نوین، ۱۳۷۴ش.
- رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ق.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبری، ابوجعفر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- فخر رازی، محمد؛ التفسیر الکبیر؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قرطبی، محمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۴۶ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار ائمة الأطهار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسلم؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
- معرفت، محمدهادی؛ «گفت وگو با استاد آیت الله معرفت»؛ فصلنامه پژوهش های قرآنی؛ مشهد: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ش.
- مفید، محمد؛ الفصول المختارة؛ بی جا: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

References

- The Noble Qur'an*. Naser Makarim Shirazi (Trans.)
- Alusi, Mahmud (1415). *Rouh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Bohrani, Hashim (1415). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Bi'that Institute.
- Bokhari, Muhammad (14101). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Fakhr Razi, Muhammad (1420). *Al-Tafsir al-Kabir*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, 'Abdollah (1388). *Tafsir-e Tasnim*. Qom: Esra.

- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1376). *Goftogoo ba Ustad Ayatollh Ma'rifat*. Qom: Daftar Tablighat Howzeh Elmieh Qom.
- Majlesi, Muhammad Baqer (1403). *Bahar al-Anwar led-doror Akhbar al-A'emmah al-Athar*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Mufid, Muhammad (1413). *Al-Fusl al-Mukhtarah*. N.P: Sheikh-i Mufid.
- Muslim (N.D). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*, Tehran: Naser Khosrow Press.
- Rashid Reza, Seyed (1414). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim al-Shahir be Tafsir al-Manar*. Beirut: Dar al-Mai'refah.
- Sadouq, Muhammad (1362). *Al-Khisal*. Qom: Jami'ah Mudarrisin.
- Suyuti, Jalal al-Din (1404). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabari, Abu Ja'far (1412). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabataba'ii, Mohammad Hussein (1390). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Lel-Matbu'at Scientific Institute.
- Taftazani, Sa'd al-Din (1434). *Al-Mutawwal Sharh Talkhis Miftah al-Ulum*. A Research by Abdolhamid Hindawi. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Taj Abadi, Mas'ud ((1392). *Al-Manar dar Ayinrh al-Mizan*. Qom: Howzeh and University Research Center.
- Zamakhshari, Mahmud (1407). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Radmanesh, Seyed Muhammad (1374). *Ashnaii ba Ulum-i Qur'ani*. Tehran: Ulum Nowin.